



۲۰۱۹/۰۱/۰۹

میر عنایت الله سادات

داشتن "هویت ملی" چرا ضرور است؟



قسمت اول

پس از آن همه تقابل و رویارویی در جامعه ما، انسان های با مواضع و تعلقات از هم متفاوت در گذشته، اکنون پهلوی هم و در داخل یک سیستم دولتی قرار گرفته و می گویند که حالا مشترکاً برای وطن و مردم شان خدمت می نمایند.

سوال مطرح میشود که:

آیا این چرخش، با انتباه از تجارب گذشته، یک تحول آگاهانه است؟ یا جبر روزگار؟ و یا ترس از آینده؟ و یا به منظور مقابله با طالبان و حامیان آنها؟ آیا آنها در زیر فشار بین المللی حاضر به همکاری مشترک شده اند؟ و یا اینکه بر طبق پرسش اولی، واقعاً خود آنها از حوادث گذشته پند و عبرت گرفته اند؟

قابل سوال است که آیا آنها واقعاً حاضرند که بر تعلقات تخریش آور گذشته شان خط بطلان کشیده، هویت گروهی خود را کنار بگذارند و به دور "هویت ملی" شان حلقه بزنند؟

اگر چنین است؟ باید آنها کدام راه و روش را در پیش گیرند؟ و از چه چیزها بپرهیزند؟ تا "روحیه ای ملی" خویش را بازیابند.

جواب صادقانه به همه این سوال ها ضرور بوده و چگونگی پاسخ هر یک ازین افراد، مواضع آنها را در برابر وطن و مردم بیان می کند. طبعی است که آمادگی به خاطر تحقق مشی ملی، نظر به درک، شعور و احساس هر انسان فرق می نماید و برای بالا بردن سطح چنین آمادگی باید قضیه را به مباحثه گرفت تا عوامل بازدارنده، شناسایی شده بتوانند.

به خاطر آغاز چنین مباحثه، لازم به نظر می رسد تا در مورد اصطلاح "هویت ملی" و مصطلحات متمم با آن (ملت، دولت ملی و ملی گرایی) توجه نموده و به صورت مشخص در مورد "هویت ملی افغان ها" اندکی تأمل و تعمق کرد.

۱- "هویت ملی" چیست؟

در رابطه به شناخت از "هویت ملی" نظریات گوناگون ارائه می گردد که همه آنها در قالب دو مکتب فکری ذیل شناسایی می شوند:

طرفداران تئوری وراثت^(۱): از نظر آنها، "هویت ملی" یک پدیده ازلی و در خلقت انسان ها نهفته بوده، میراثی و لایتغیر می باشد^(۲).

(۲). چنین شیوه تفکر و شناخت از هویت ملی، سرلوحه درک نازی های المان را تشکیل میداد. آنها نژاد را پایه و اساس "هویت ملی" خود قرار داده و جاهلانه پروپاگند می نمودند که نژاد آریین از ازل و در خلقت خود، برتر از دیگران است.

طرفداران تیوری سازندگی^(۳): پیروان این مکتب فکری معتقد اند که "هویت ملی" مربوط به خلقت انسان نبوده، بلکه "محصول و ساخته فرهنگ انسان ها می باشد. ارزش های فرهنگی ساخته می شوند و باز هم مجدداً و به طور مسلسل به میان می آیند. آنها استدلال می نمایند که تمام داشته های فرهنگی، فرهنگ را می سازد"^(۴) همینطور در مورد اجزای مکمله "هویت ملی" شناخت های متعدد از جانب دانشمندان ارائه شده. "انتونی سمیت"^(۵) در اثرش به سال ۱۹۹۱ ازین اجزاء نام می برد:

الف - قلمرو تاریخی یا وطن

ب - گفته ها و خاطرات تاریخی و مشترک

پ - فرهنگ مشترک توده های مردم

ج - حقوق مشترک و ثبت شده در قانون و وظایف تمام اعضا

د - اقتصاد مشترک و پر تحرک در داخل قلمرو برای اعضا

"کیروتی"^(۶) در سال ۱۹۹۲ این عناصر پنجگانه (زبان، ادبیات، تاریخ مشترک، نژاد و مذهب) را برای تکمیل تعریف "هویت ملی" برشمرده و خاطر نشان می سازد که بنا بر ذوق و سلیقه سیاسی انسان ها بر هر یک ازین عناصر، مشخصاً تأکید صورت می گیرد.

"هویت ملی" را می توان از نظر لغوی به کلماتی چون "مطابقت کامل ملی"، "تساوی ملی" و "خود آگاهی ملی" توضیح و بیان کرد. "هویت ملی" هم وجود یک ملت را در برابر خارج مشخص می کند و نیز به خود هر فرد یک ملت، در داخل و خارج کشور "هویت" می دهد. یعنی انسان در پرتو این کلمه جایگاه خود و جایگاه جامعه خود را می شناسد. وقتی انسان در خارج از قلمرو ملی خود قرار داشته باشد، هویت ملی او بیشتر مورد توجه قرار می گیرد.

^۱ - Essentialists

^۲ - Spiering, menno (۱۹۹۹) "The Future of National Identity in the European Union", in National Identities, ½ pp. ۱۵۱

^۳ - Constructivists

^۴ - Ifverson (۲۰۰۲); "All having culture is making of culture", University of Amsterdam, page ۶

^۵ - Smith, Anthony (۱۹۹۱), "National Identity", University of Nevada press

^۶ - Ceruti, Furio (۱۹۹۲), Can there be a supranational identity, in Philosophy and Social Criticism, ۱۸/۲ , pp.۱۵۰

حتی خود آن شخص بیشتر به هویت ملی خود توجه می نماید. هر کسی که به مقصود اصلی این کلمه پی نبرده و نسبت به "هویت ملی" خود شک و تردید دارد، به صورت طبعی در بحران هویت قرار گرفته، راه گم و به کجراهه می رود. زیرا احساس او در رابطه به هویت خودش و جامعه اش دچار بحران شده است.

در جهان پر آشوب ما، امروز همه کس از آزادی و استقلال دم می زند ولی میان این دم زدن ها، فرق های زیاد وجود دارد. یعنی آنهایی که آزادی را تنها "برای خود" و یا "گروه ای خود" می خواهند، از ندای مردمی که در خدمت ملت خود قرار گرفته، خیر و سعادت خود را در پناه آزادی همه مردم خود جست و جو می نمایند، جدا می باشد. انسان های که آزادی خود را در آزادی همگانی می یابند، به صورت طبعی ذهن شان به یک مدار فراتر از منافع گروهی و شخصی معطوف گردیده و با شعور کامل به خاطر برآورده شدن منافع ملت شان گام می بردارند. به عبارتی دیگر، اینها در یک سطح معینی از "درک ملی" قرار داشته و قادرند که با منافع کشور شان برخورد شعوری بنمایند. به افاده روشن تر، اینها صاحب "تفکر ملی" بوده و در جهت رفاه جامعه و عمران سرزمین شان، مشی روشن و واقعبینانه دارند. همین ها اند که "روحیه ملی" را در یک جامعه تقویت کرده و "هویت ملی" را تمثیل می نمایند. نه آنهایی که به هویت های گروهی و یا هویت های محلی چسبیده و تلاش می ورزند تا چنین هویت ها را جانشین "هویت ملی" که یک مفهوم فراگیر و همگانی است، بنمایند. چنین اشخاص فی الواقع، آب را به آسیاب دشمن ریخته و در حمایت از بیگانگان، بر ضد منافع ملی، تمامیت ارضی و هویت ملی خود دست به کار می شوند.

اگر قوانین عادلانه در جامعه حکمفرما نباشد و اتباع بالوسيله رأی آزادانه شان در انتخاب حکومت ها نقش نداشته باشند، در آنصورت اکثریت مردم در محکومیت بسر برده و حکومت نمی تواند ممثل اراده آنها باشد. در نتیجه، مردم خود را در سیاست های جاری و هدف های دور نمائی رژیم حاکم، شریک نمی دانند. چون حاکمیت حق انحصاری ملت ها می باشد، در چنان حالت این حق آنها غصب شده و خطر آن متصور است که گروه های مختلف مردم به خاطر اعاده حقوق شان به پا خیزند. بالاتر این قیام، نیروها به صورت متقابل آرایش یافته و انقطاب بر جامعه مستولی می شود. در چنین حالت اگر طرفین درگیر از خرد سیاسی برخوردار نباشند، خطر پیدایش هویت های جداگانه بروز می نماید که ظهور این وضع، "هویت ملی" را تخریب می نماید. بالخصوص در حالاتی که طرفین به بلوغ فکری نائل نگردیده باشند، ایشان به هر وسیله (حتی وسائل قهریه) متوسل شده، علیه همدیگر می تازند. و وجوه مشترک را نادیده می گیرند. با در نظر داشت نقش و جوانب مختلف "هویت ملی" به این نتیجه میتوان رسید که:

- اولاً "هویت ملی" محصول مدرنیته بوده و با پدیده های دیگری مانند ملت، ناسیونالیسم و دولت ملی پیوند دارد.
- ثانیاً "هویت ملی" تابع دو متحول، یکی سطح سیاسی و دیگری سطح فرهنگی/اجتماعی می باشد. بناءً شکل گیری "هویت ملی" هم، پا به پای انکشاف در هر دو سطح به وقوع می پیوندد.

پایان قسمت اول



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



۲۰۱۹/۰۱/۱۱

میر عنایت الله سادات

داشتن "هویت ملی" چرا ضرور است؟



قسمت دوم

ملت چیست؟ و ملی گرایی چه را افاده میکند؟

ملی گرایی را نمی توان بدون ارتباط با مفاهیم "ملت" و "هویت ملی" توضیح کرد. همچنانی که در مورد هویت ملی، مختصراً در بالا بحث شد، اینک ضرور است تا اندکی روی مفهوم ملت هم مکث شود.

ملت چیست؟ شاید ساده ترین تعریف این باشد که ملت را منحصراً مشارکت جمعی و مرکب از مردمی تعریف نمائیم که خود را متعلق به چنین مشارکت احساس می نمایند. اما این تعریف بیش از اینکه ساده باشد، حاوی بغرنجی ها است. زیرا این تعریف افاده می نماید که "ملت" گویا در گذشته هم وجود داشته است. بناً مبتنی بر این تعریف، جمعیت یک قریه هم می تواند که یک ملت باشد. همین طور این معنی هم از آن استنباط می شود که "تعلق ملی" چیزی است که گویا انسان می تواند آنرا انتخاب کند. همین بغرنجی و دقت روی آن، ابعاد قضیه، بخصوص جهات سیاسی و تاریخی آنرا برملاء می سازد. از نظر گوئیبرنو^(۱)، ملت حاوی این پنج بُعد می باشد: روانی، فرهنگی، ارضی، سیاسی، و تاریخی.

مسئله ای تاریخ و عمر ملت همیشه مورد مباحثه ای دانشمندان قرار داشته و بارها از جانب آنها این سوال مطرح می شود که آیا ملت یک پدیده انتیک (قدیمی) است؟ و یا به قرون جدید تعلق داشته و معاصر می باشد؟

شماری زیادی از دانشمندان دیده های مدرنیته و ملت را در یک ارتباط باهمی به بررسی گرفته اند. از آن میان "ارنست گیلنر" استدلال می نماید که ملت یک محصول انقلاب صنعتی بوده و نمونه ای جدیدی یک تشکل اجتماعی

^۱ - Guibernau, Montserrat (۲۰۰۱) "National Identity and Modernity", Studies of National Identity, Aldershot, Ashgate, pp, ۷۴

سیاسی می باشد. او معتقد است که در نتیجه ای تحولات اجتماعی، ادبیات و طرز دید انسانها هم تحول نموده و در پرتو مدرنیته و ادامه ای پروسه ای صنعتی شدن، "ملت" و "دولت ملی" به میان می آید.^(۲)

ملی گرایی چی را افاده می نماید؟:

ملت گرایی یک اندیشه ای سیکولر و مربوط به عصر صنعتی است. این اندیشه پا به پای صنعتی شدن جامعه رشد و نمو می یابد. اگر اصول فرهنگی - اجتماعی یک ملت با طرح سیاسی تکمیل گردد، در آنصورت، ناسیونالیسم همان ملت برجسته گردیده و استقامت های کاری و اهداف یک جامعه را مشخص می سازد. "شولس" به این نظر است که: "درک یک ملت، موجودیت قابل دید فزینی ندارد. باید به آن عقیده داشت".^(۳)

طی دو قرن گذشته در اروپا، کشور های اروپائی استقامت های پر از نوسان و تمایلات اعتدالی و یا افراطی را در خواسته های ناسیونالیستی شان مطرح کردند. این خواسته ها، گاهگاهی مقابل هم قرار گرفته و موجب خشونت ها، حتی انگیزه برای درگیری های منطقه یی و یا جنگ جهانی شده است.

مراحل اول ناسیونالیسم در اروپا که فرهنگ فئودالی را منسوخ کرد و در دفاع از قدرت مرکزی و دولت های ملی برآمد، در حقیقت خواستی بود که مطابق تکامل جوامع اروپائی، در آن مقطع تاریخ تبارز یافت. اما وقتی که این ناسیونالیسم در خدمت کلونالیسم اروپائی قرار گرفت، کاملاً اصول و موازین اولیه خود را از دست داد. حتی اشکال افراطی آن در قالب های منحوس فاشیسم و سیاست اپارتاید متباز گردید. ناسیونالیست های اروپائی همین امروز در ازاء ضدیت با مهاجران و پناه جویان در کشور های شان، فیصدی های تشویش آور آراء را در انتخابات بدست می آورند.

قرار دادن ناسیونالیسم بر محور نژاد و یا مذهب فی الواقع همان تمایلات فاشیستی است که بدون عکس العمل نمانده و علیه آن مقاومت ها در همه جا نضج می یابد. همگام با رشد اقتصادی و پیشرفت های فرهنگی - اجتماعی، ساختار دولت ها هم تکامل می یابد و در تلفیق با ملت، مدرنیته می شود. چنین دولت ها در علم سیاست به نام "دولت ملی" یاد می گردند. در کشورهای جهان سوم هم که تعداد زیاد آنها در سابق به زیر سلطه استعمار قرار داشتند، بالآخر تماس ها و دسترسی جوانان به کتب و نشرات اروپائی، طرز تفکر ملی گرایی در حلقات روشنفکری آنها راه یافت. به این ترتیب با آنکه به سطح معین رشد اقتصادی و اجتماعی نائل نشده بودند، افکار ملی گرایی در میان منورین و رهبران آزادی خواه آنها رسوخ یافت. آنها با همین اندیشه در مبارزه علیه استعمار شتافتند و از هویت و استقلال ملی خود در برابر استعمار دفاع کردند که ملت افغانستان در جریان این مبارزه مقام شامخ و برجسته دارد.

۳ - "هویت ملی افغانها" چگونه به میان آمد؟

ملی گرایی افغانی را نمی توان با آنچه که در اروپا زیر اصطلاح ناسیونالیسم افاده می شود، مرادف دانست. گاهگاهی دیده می شود که بعضی ها، تفاوت فاحش میان زیربنا های اقتصادی در اروپا را با سطح زندگی جوامع رو به انکشاف

^۲ - Gellner, Ernest (۱۹۹۶), "The Coming of Nationalism and Its Interpretation": New York, verso. Pp , ۹۸-۱۴۵

^۳ - Schulze, Hagen (۱۹۹۶), "States, Nations, and Nationalism" , page ۱۵۸

درک نتوانسته و خواسته های ناسیونالیستی اروپائی را که از تفوق جویی های اقتصادی آنها نشأت می کند، با ملی گرایی افغانی که کاملاً انگیزه دفاعی دارد، مرادف می دانند. در حالیکه هر دو پدیده نه تنها مشابه و یا مرادف نیستند، بلکه به شدت علیه همدیگر قرار دارند. ملی گرایی افغانی انعکاسی است از "هویت ملی افغان ها". این ملی گرایی در جنبش های پیهم مقاومت علیه مهاجمین به میان آمده و نمو کرده است. ملی گرایی افغانی، تفکری است که موجب وحدت و یک پارچگی گروه های مختلف اجتماعی افغانستان شده، ماهیت تعرضی علیه کدام کشور خارجی را ندارد و هر نوع برتری جویی قوم و مذهب را در داخل و خارج افغانستان مردود می شمارد. انگیزه های ملی گرایی افغان ها، همراه با تأریخ پر از فراز و نشیب آنها قوام یافته و بر پایه دفاع از سرزمین و داشته های فرهنگی مردم این مرز و بوم استوار می باشد.

موقعیت جغرافیائی افغانستان خصلت خاص جیوستراتیژیک به این خطه داده و همیشه مشوق تاخت و تاز مهاجمین درین سرزمین گردیده است. بالمقابل، وضع طبیعی کشور همیشه زمینه آنرا به وجود آورده است که رزمندگان افغان در عقب سخره های سخت، سنگر گرفته و به مقابل مهاجمین بتازند. همین رخداد ها سبب شده است که استقلال طلبی به خصلت بلامنازع مردم افغانستان مبدل شود. بی جهت نیست که تمثال های ازین خصلت در تمامی بیرق های تاریخی و ملی مردم افغانستان و در تمامی یادگارهای منقوش در مناره ها، ذریعه سمبول های رزم و پیکار انعکاس یافته است. همه این تصاویر روحیات ملی و استقلال طلبی افغان ها را از گذشته ها تا امروز بیان می نماید.

به عقیده بسا مؤرخین، روحیه مدافعوی مشترک به مقابل مهاجمین خارجی - علی الرغم تفاوت های قومی و لسانی - ملت واحد افغان را به وجود آورد. مبارزات هوتکی ها در غرب افغانستان به مقابل تسلط صفوی ها و مبارزات روشانی ها در شرق به مقابل سلطه مغل ها، مبین روحیات ملی افغان ها بود. این مبارزات علاقمندی افغان ها را به تشکیل یک "دولت مستقل" در شروع قرن ۱۸ تبارز داد. تا بالاخره این آرزو به زعامت احمد شاه بابا درانی تحقق یافت و به سال ۱۷۴۷ میلادی دولت افغانستان تأسیس شد. گرچه این دولت ترکیب کاملاً قبایلی داشته و در شرایط عقب افتاده اقتصادی تأسیس شده بود، ولی توانست که علی الرغم توطنه ها و تجاوزات ویران کن استعمارگران روسی، انگلیسی، فرانسوی و معامله گری های حکومت های فارس (ایران امروزی)، باز هم تجزیه نشده و بیرق ملی افغان ها همیشه در اهتزاز باقی بماند. به مقابل این تجاوزات، مقاومت های ملی توأم با طرز تفکر افغانی در قلب و ذهن افغان ها جا گرفت. اما آیدولوژی یک "دولت ملی" در شروع قرن ۲۰ از جانب اولین مشروطه خواهان و بعداً جنبش "جوانان افغان" فورمولبندی شد. آنها پیشتازان و نمایندگان فکری یک دولت ملی در افغانستان بودند. گرچه پخش این آیدولوژی بالاثر نبود یک رشد متوازن اقتصادی در محلات و سیاست نفاق افکنانه هیأت های حاکمه، سال های زیادی به شهر کابل محدود مانده بود. ولی ملت افغان با درک عمیق از تأریخ پرتلاطم وطن شان و با الهام از اندوخته های فکری نیاکان آنها، مانند گذشته در کنار هم قرار داشتند. "اتحاد در تأریخ و تفاهم نسبت به آینده" ملت افغان را به وجود آورد.

امروز بیش از هر وقت دیگر احساس می شود که ضرورت ترویج و تعمیق اندیشه ملی گرایی، به خاطر حفظ استقلال، هویت ملی و تمامیت ارضی به وظیفه تأخیر ناپذیر مردم افغانستان مبدل می شود. از نظر داخلی هم ترویج "ملی گرایی افغانی" ضرور بوده و باعث ارتقای جامعه می گردد. زیرا چنین اندیشه در نزدیک ساختن و همکاری های باهمی تمام گروه ها به سطح ملت مهم بوده و در جهت نیل به "تشکل هویت ملی" نقش محوری دارد. بر اساس

تیوری "انتونی سمیت"، باید دکتورین ناسیونالیزم موجب تحقق چنان پروگرام سیاسی گردد که به "خود مختاری ملی"، "اتحاد ملی" و "هویت ملی" بی انجامد.

با مطالعه اصول فوق معلوم می شود که چسبیدن به یک گروه نژادی، زبانی و مذهبی نه تنها ارتباطی با اندیشه "ملی گرایی افغانی" ندارد، بلکه ذهنیت های منسوخ و ماقبل تاریخ معاصر در جهان را به طور لجوجانه مطرح می سازد. چنین تمایلات فکری، پروسه تکامل دولت موجود را به یک "دولت ملی" و "مدرن" تخریب نموده و گروه های کم شعور جامعه را در ضدیت با "اتحاد ملی" و "هویت ملی" می کشاند.

پایان قسمت دوم



ادامه دارد

قسمت اول این مطلب دلچسپ و مهم را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۱.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



۲۰۱۹/۰۱/۱۴

میر عنایت الله سادات

داشتن "هویت ملی" چرا ضرور است؟



قسمت سوم

۴ - چرا بعضی از وطنداران از مدار هویت ملی کنار میروند؟

دوری گزینی از "هویت ملی" انگیزه ها و عوامل گوناگون دارد که از جمله میتوان شاخص ترین آنرا اینطور بر شمرد:

— چون آزادی قلم و مطبوعات در جامعه ما، گاهگاهی و آنهم به صورت قسمی در شهرهای بزرگ به وجود آمده، ولی به زودی از میان رفته است. بناءً به خاطر نبود نشرات و اطلاعات، گروه های مختلف اجتماعی عموماً از مشکلات، امکانات و اندیشه های همدیگر به درستی اطلاع نداشته اند و آنچه می دانستند، تحریفی بود که از جانب خوانین و ملک ها به خورد آنها داده می شد. لذا اعوام الناس کدام موضع گیری مستقل نداشته و ذهنیت آنها را، خان و ملک آنها تمثیل می کرد. در چنین وضع، تفاهم و یکپارچگی گروه های از هم متمایز اجتماعی نیز در گرو همین چهره های منتفذ قرار داشت. این چهره ها به صورت طبعی، علاقمند همبستگی ملی نبودند و تلاش شان در جهت منزوی ساختن جمعیت زیر نفوذ شان از سایر وطنداران بود. تا با دوری گزینی مردم ما از همدیگر شان، مسایل و ذهنیت ها را مطابق خواست و میلان خود انعکاس بدهند. امروز در بسا نقاط افغانستان، جای آنها را مهره های دیگری به نام "قوماندان" و "رهبر" اشغال کرده است ولی همان سیاست منزوی سازی در ساحه نفوذ شان، کمافی السابق دنبال می شود. چنین انسان ها به هر نامی که یاد شوند و یا به هرگونه ای که عمل کنند، در آخرین تحلیل نقش همگون دارند و آن عبارت از یک نقش "حایل" در میان گروه های مختلف اجتماعی است. آنها نمی گذارند تا مردم با همدیگر شان نزدیک شوند و با هم بیامیزند.

خوشبختانه امروز حوادث جاری در منطقه و جهان طوری سیر می نماید که بالآخر آن، مهره های "حایل" روز تا روز نقش خود را از دست می دهند. زیرا در پرتو توسعه وسایل اطلاعات جمعی، افراد مربوط به گروه های مختلف اجتماعی به طور مستقلانه از خواست ها، نیاز ها و اهداف همدیگر مطلع می شوند. بکارگیری تکنالوژی های جدید

در عرصه نشرات، زمینه آنرا به وجود می آورد تا به طور روز افزون، درک انسان ها از محاصره مهره های "حایل" رهایی یافته و در مدار یک شعور ملی و همگانی قرار بگیرد.

— اگر همین وضع ادامه بیابد، دیر یا زود، مقیاس ها و موازین نفوذ در جامعه عوض می شود. در آن حالت مرزبندی ها و سد بندی های ذهنی میان ملت افغان فرو می ریزد و همپای این روند تکاملی، می توان امیدوار بود که در آینده نزدیک اگر یک نیروی سیاسی در پناه "هویت ملی" قرار نداشته باشد، ناممکن است که حمایت توده های مردم را جلب نماید.

در جامعه کنونی افغانستان، دیده می شود که پس از سقوط رژیم طالبان، برخی از افراد و گروه ها به قرار گرفتن در مدار هویت ملی روی آورده اند. زیرا تجارب تلخ گذشته، آنها را به این برگشت وامیدارد، اما موضعگیری های قبلی و هراس از همدیگر هنوز هم از ذهن شان خارج نشده است. این هراس بی جا هم نیست. اما بالآخر وجود نیروهای خارجی در کشور، یک اطمینان نسبی آنها را تشویق می نماید تا در یک دستگاه واحد و ظاهراً به خاطر اهداف مشترک عمل نمایند. به عبارت دیگر این افراد می خواهند که در مدار "هویت ملی" قرار بگیرند، اما به خاطر بی اطمینانی نسبت به همدیگر، تعلقات و "هویت های گروهی" خود را حفظ می نمایند.

— برخی دیگری ازین افراد، به خاطر نجات خود و گروه خود (با ترس از قوای مستقر شده خارجی در کشور) به شرکت در یک سیستم دولتی تن داده اند. بدون آنکه بالای کدام "اصل ملی" با هم کنار آمده و به "اصل منافع ملی" معتقد شده باشند. این افراد منتظر فرصت بوده و تا مساعد شدن زمینه برای از سرگیری تاخت و تاز گروهی خویش، خود را در زیر چتر دولت قرار داده اند. تا از ضربات قدرتهای ذی دخل در امور افغانستان در امان بمانند. این دسته از افراد که هنوز هم از قدرت دفاعی و تشکیلاتی برخوردار میباشند، در مدت جریان همکاری شان با دولت، هیچگونه عمل قابل لمس در جهت منافع مشترک مردم ما انجام نداده اند. فعالیت و کار آنها این انتباه را بوجود می آورد که هنوز هم سیاست های گروهی و تعقیب اهداف شخصی آنها، از مسیر نیل بمنافع همگانی فرسنگها، فاصله دارد.

— دلیلی که آنها در جهت مخالف منافع همگانی عمل می نمایند، این واقعیت را بر ملا می سازد که در پهلوی وابستگی آنها به قدرت های مخاصم بیرونی، کسانی در رهبری ایشان قرار دارند که جوهر فرهنگی و اجتماعی خود را از دست داده اند. چنین افراد در یک "بی هویتی کامل" و یا "بحران هویت" قرار دارند. آنها متوجه موضعگیری و کارنامه مردم ستیزانه خود نبوده و بدون هرگونه تأمل و تعمق در اختیار مراکز دهشت افگنی قرار دارند.

— در پهلوی کسانی که آگاهانه از مدار "هویت ملی" می گریزند، کسانی دیگری هم وجود دارند که به خاطر کمبود شعور اجتماعی نمی خواهند از محدوده منفعت شخصی، گروهی، قومی و قبیله خود، پا را فراتر گذاشته و در پناهی "هویت ملی" قرار بگیرند. چنین افراد به کسب آگاهی عمومی و فراگیری تعلیم و تربیه ضرورت دارند.

— همین طور تعداد زیادی از افغان های تعلیم یافته که به وطن شان برگشته و حتی مقاماتی را بدست آورده اند، در باره وطن شان مطالعات زیادی کرده و یا از محققان خارجی شنیده اند، اما از داخل کشور کدام اندوخته و برداشت دقیق ندارند. چنین افراد قادر نیستند تا هویت افغانی شان را در جامعه تبارز دهند. از همین جهت آنها در محیط افغانی به نام "افغان های خارجی" ملقب شده اند.

— یک بخش از هموطنان ما، سال هاست که پس از برکنار شدن از قدرت در کشورهای پیشرفته جهان رحل اقامت انداخته و به امید فرصتی روز شماری می کنند. تا چرخ تأریخ به عقب برود و آنها دوباره بر اریکه قدرت قرار بگیرند. با چنین ذهنیت، آنها در یک زمان گذشته زندگی می کنند. گذشته ای که در آن مفاهیمی چون "اقتصاد ملی" و "وحدت ملی" در لفظ باقی ماند و نتوانست که به تهداب محکمی در جهت تقویة "هویت ملی" افغان ها مبدل شود.

— بخشی دیگر افغان ها که هنوز هم به گفت و شنود از طریق یک دیالوگ بین الافغانی حاضر نیستند، ترجیح میدهند تا به اراده مردم خود وقع نگذاشته و به خاطر اصلاح امور به مراکز قدرت های تصمیم گیری در اروپا و امریکا پناه ببرند. آنها به خرابی وضع اقتصادی و فساد در اداره دولت انتقاد می نمایند، اما راه حل را در داخل وطن و با استفاده از میکانیزم پیش بینی شده در قانون اساسی جست و جو نمی نمایند. یعنی به عوض آنکه خود شان یک سازمان و مشی روشن داشته باشند و بالوسیله آن در انتخابات شرکت نمایند و پس از اخذ آرای مردم در تعیین سرنوشت آنها سهم بگیرند، راه را کوتاه ساخته و هنوز هم کمافی السابق این پیشنهاد را می نمایند: "باید تعدادی زیادی از چهره های سرشناس باهم متحد شده و یکجا به فلان مقام در امریکا و یا اروپا مراجعه کنند و از آن مقام استدعا نمایند که از اتکاء بر (جنگ سالارها) دست برداشته و به خود اینها که گویا چهره های کارکشته و مجرب اند، اتکاء شود". این چنین افراد اولاً متوجه نیستند که قدرت های مورد نظر شان بیشتر از خود اینها، از اوضاع افغانستان باخبر بوده و نمایندگان سیاسی و نظامی شان در تمام قضایای جاری وطن ما ذی دخل اند. ثانیاً چون توان و حوصله انجام کاری را در داخل وطن ندارند، با چنین پیشنهاد های غیر عملی و بی اثر، می کوشند که از خاطره ها فراموش نشوند ثالثاً شاید بخواهند که بدون درد سر و بدون شرکت در تعاملات داخل جامعه افغانی، به بسیار سادگی "چین آقای کرزی را از تن اش بیرون کرده و به شانه خود بی اندازند". متوسل شدن بچنین یک طرز العمل کودتا گرایانه، نه تنها دردی را دوا نمیکند، بلکه صراحتاً روحیه فاصله گرفتن آنها را از پروسه قوام یافتن مجدد "هویت ملی" افغانها برملا میسازد.

۵ - ضرورت تدوین یک سیاست همه جانبه ملی:

هر کشور به صورت طبیعی در برابر همسایه ها و مابقی جهان دارای یک سیاست تنظیم شده ملی می باشد. چنین سیاست بر بنیاد منافع ملی و خواست همگانی استوار بوده و بر پایه ارزش ها و عوامل تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه در طی مرور زمان بناء یافته و شکل می یابد.

در افغانستان، وجود چنین یک سیاست تنظیم شده، بالاثرب دگرگونی های گوناگون و پیهم و تداوم مداخلات خارجی همواره معروض نوسان و تغییر بوده است. در آوان جنگ سرد، وطن ما به کانون داغ تشنج مبدل شد و پس از ختم این جنگ، باز هم شرایط جدیدی برای تشنج بروز کرد. این شرایط عبارت از خلای قدرتی بود که پس از هم پاشیدن دولت اتحاد شوروی، در اطراف افغانستان به میان آمد. خلای مذکور، امکان مداخله مستقیم همسایه ها را ممکن ساخت. چون گروه های تنظیمی سال های زیادی به حمایت مالی شیخ های عرب، در آغوش دو همسایه نیرومند (ایران و پاکستان) گذرانده و در مدار سیاست های آنها قبلاً قرار داشتند، لذا پس از رسیدن به قدرت هم نتوانستند که وابستگی های سابقه را کنار گذاشته و با اتخاذ یک مشی مستقل در زیر لوای "وحدت ملی" قرار بگیرند. متناسب با رقابت های ذات البینی هر سه قدرت (ایران، پاکستان و وهابیون عرب)، اختلاف در میان گروه های مورد حمایت

آنها، شعله ور گردید. جای یک سیاست مستقل ملی را، علایق تنظیمی آنها گرفت که بالاخر این کشمکش، رعایت به اصل "هویت ملی" از جانب این نیرو ها در حاشیه رانده شد.

ملی گرایی افغانی که قبل برین هم بالاخر عدم رشد اقتصادی و مداخلات خارجی انکشاف نتوانسته بود، اکنون در میان آتش گشایی های متقابل فرقه یی و گروهی به حالت محاصره ماند. در چنین حالت، جولانگاه برای خرابکاری های دو همسایه (ایران و پاکستان) وسیع و هموار گردید.

ایرانی ها مذهب اهل تشیع را منحصراً پوشش امیال تاریخی و نژادی خود به کار گرفته، با شعار های به ظاهر مذهبی به مقابل پیروان سائر مذاهب در داخل افغانستان صف آرایی نمودند. همین طور پاکستان به غرض اضمحلال "هویت ملی افغان ها" ظاهراً پوشش مذهب را بر رخ "لشکر طالبان" کشیده و آنها را توظیف به تخریب آثار تاریخی و داشته های فرهنگی افغان ها نمود.

"ملی گرایی افغانی" تکفیر گردید و روز تا روز هست و بود ملت افغانستان در اسارت مسلمانان تقلبی قرار داده شد. در دوره طالبان کشور افغانها عملاً به ساحات نفوذ طالبان و مخالفین آنها (جنوب و شمال) تقسیم شد. درین حالت منورین و وطن دوست افغان در حالت بدی قرار گرفته و عرصه کاری برای آنها تنگتر از گذشته ها گردید. گرچه پس از سقوط طالبان، محدودیت ها بر منورین افغان قانوناً لغو شد ولی هنوز هم زمینه تبارز اندیشه های ملی محدود می باشد. طوریکه در لابلای این نبشته مکرراً افاده گردید، هویت ملی بدون یک زیربنای مستحکم و سراسری اقتصادی، محافظت شده نمی تواند. متأسفانه قسمت قابل توجه کمک های خارجی در سال های اخیر، درین عرصه مصرف نشده و از طریق دلالان داخلی و خارجی در تحت پوشش "سازمان های غیر دولتی" (۱) کاملاً در بخش های روبنائی و استهلاکی صرف گردیده است. هکذا بالاخر نفوذ همین دلالان در اداره دولت، تصدی های مربوط به سکتور دولتی، نه تنها ترمیم و آماده بهره برداری نشده اند، بلکه به قصد فروش آنها به سرمایه داران خارجی و قاچاقبران مواد مخدر، عمداً به حالت بلا استفاده نگهداری می شوند.

مسئولین بخش های اقتصادی، خلاف آنچه ادعا می نمایند، اساسات یک سیستم سرماییداری را طرح ریزی نتوانسته و در عوض زنجیری از تسلط مافیا و کمیشن کاران را به دور اقتصاد ملی افغانستان کشیده اند. آنها ازین حقیقت تغافل می ورزند که مردم بی بضاعت افغانستان، همیشه از حمایت اقتصادی دولت وابسته بوده اند. بی نقش ساختن دولت و شعار خصوصی سازی تمام عرصه ها، نه تنها در جامعه عقب مانده ما جهات انطباقی ندارد، بلکه جفا کاری صریح به مقابل وطن و وطنداران می باشد.

مسئولین امور، قادر به حمایه سرماییداری های کوچک و متوسط در عرصه تولید نیستند. این تشبثات بلافاصله پس از شروع به تولید، در زیر فشار "دمپنگ" محصولات خارجی، بالخصوص پاکستان و ایران، توان رقابتی خود را از دست میدهند. در نتیجه، نه تنها سیستم سرماییداری جابجا نمیشود، بلکه محلات ایجاد شده کار هم نیست و نابود میشود.

۱ - N.G.O.

افغانستان به خاطر نشیب ها و فراز های اراضی آن، زیادهترین استعداد تولید برق آبی را دارد. اما دولت ناتوان نه تنها کار اعمار پروژه های سریع الثمر برق آبی را در مدت ۱۴ سال اول روی دست نگرفت، بلکه بند های بزرگ تولید برق را هم پاک کاری و آماده بهره برداری نساخت.

دولت افغانستان بعوض استفاده از ظرفیت های موجود تولیدی و ایجاد ظرفیت های جدید، عمداً به توريد هرگونه مواد مصرفی مبادرت می ورزد که مضحک ترین آن وارد کردن برق از کشور های ترکمنستان و تاجکستان می باشد.

اگر همین پالیسی های اقتصادی دنبال شود، میتوان به صراحت ابراز کرد که پروسه تشکل ملت و پروسه استحکام "دولت ملی" به عقب افتاده و کمبود "وفاق ملی" از جانب دشمنان وحدت ملی افغانها مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت.

دولت موجود افغانستان، گاهگاهی از انحلال قوای مسلح ملی که به اراده ستیزه جویان هر دو کشور همسایه صورت گرفت، اظهار تأسف می نماید. ولی تا هنوز در جهت استخدام مجدد منسوبین همان قوای مسلح هیچ گام عملی برداشته نشده است. این حالت، تداوم پالیسی های قبلی و نفوذ هر دو دولت (ایران و پاکستان) را در اداره فعلی افغانستان بازگو می کند. در ادامه یافتن این پالیسی، خواست ها و خصالت های حاکم گروهی نیز که به وسیله برخی چهره های ضد "هویت ملی" تعمیل می شود، نقش استقامت دهنده دارد.

یک سیاست ملی به دست کسانی تحقق یافته می تواند که با اعتقاد به اندیشه ملی افغانی آراسته و در برابر مدافعان "منافع و هویت ملی" تعصب نداشته باشند. اداره فعلی دولت به یک ریفورم و توظيف مأمورین آگاه از منافع ملی افغان ها و مستقل از زد و بند های قومی و فرقه یی نیاز دارد، تا با یک سیاست تدوین شده ملی، مردم افغانستان را در برابر خرابکاران بی رحم، دفاع نموده بتوانند.

پایان



قسمت اول این مطلب دلچسپ و مهم را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۱.pdf

قسمت دوم این مطلب دلچسپ و مهم را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۲.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

داشتن هویت ملی چرا ضرورت است (بخش آخر)
enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۳.pdf